

# این خانه‌ها زیر سایه نامهربانی‌ها هندی.....وز نفس می‌کشند

حمیده فرشاد

کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی

خانه دوست، همیشه جایی کنار سبزه‌زار و آبشار نیست؛ از مسیر خشک کویر هم می‌توان به خانه‌ای رسید که دریچه‌هایی رو به بهار دارد. در سرزمینی که مردمانش از آب، بی‌بهره‌اند؛ اما از بهر آب و به بهای آن زیسته‌اند. پا بر تفته‌های داغ کویر و چشم بر آسمان، که شاید ببارد. بردباری به آنان آموخته سازش را، نیایش را و هزینۀ رویش را. از این روست که اندیشه و عرفان، در کویر جوانه می‌زند و خوب می‌روید.

مردمان کویر، بسیار آموخته‌اند از طبیعت؛ با کم و زیادش ساخته‌اند خانه‌ای از جنس دل و با کاه و گل، خشت خشت این خاک را روی هم انباشته‌اند. بر پایه عنصری پاک به نام آب و به سوی نور. باد را به خدمت گرفته، در بلندای بادگیرها و به سمت اوج در نیایش. در این فضا اصل، انسان است و در قلمرو فرمانروایی او آموزگار، طبیعت.

پیوند انسان و طبیعت روزی این خانه را ساخت و امروز در ذره‌ذره ویران شدنش سهمی از آن انسان و سهمی از طبیعت است از این رو که راز و رمزهای بی‌پایان این خانه را با طبیعت سرشته‌اند.

قلب ایران در آغوش کویر می‌تپد؛ روی تپه‌های ماسه‌ای، در سینه‌ی نیایشگاه‌های چند هزار ساله شهر یزدان و هم‌نفس با کویر که عطش است و طلب! نفس طلب، سیراب شدن از درک حقیقت آب است.

اینجا مجموعه‌ای هماهنگ از دوگانگی‌ها، کالبدی پاک به نام «خانه» را پدید می‌آورد؛ از دل کویر که آتشین سرابش در مجموعه‌ای رؤیایی از باغ و آب و روح زندگی، سرداب می‌شود.

## ویژگی خانه‌های تاریخی یزد

در کویر، عنصر اصلی و محور خانه آب است. حوض فیروزه‌ای بزرگ با ژرفای کم. بازتاب آسمان، در چشم‌اندازی که زلال آب از همه اتاق‌ها پیداست. و افزون بر کارکرد فیزیکی، در لطافت فضا و روح خانه نقش دارد.

آب، گرمی است و ارزش دارد. اما برای پاسبانی از حریم و به رسم پیشینیان از آغاز می‌کنی: دو لنگه چوبی دارد و هرکدام یک کوبه. کوبه‌ی حلقه‌ای با صدای زیر را زن به صدا در می‌آورد و دیگری چکشی با صدای بم، برای مرد. سردر هلالی بالای در، پیش‌گیری می‌کند از تابش آفتاب





تصویر شماره ۱: جبهه‌های جنوب غربی و جنوب شرقی خانه مظفری، عکس از کیوان جوراچی.

بستری مناسب برای جلوه‌ی برگ‌های درخت در حوض آب و بازتاب آن روی دیوارها و آفرینش رنگین کمان در آن سوی شیشه‌های رنگی که رنگ می‌پاشد به صحن خانه.

آن طرف‌تر، خورشید، نقشی کشیده روی دیوار از تکه‌های سفید نور، رد شده از برگ‌های داربند انگور که تابستان‌ها، سایبانی می‌شوند در برابر سوزش آفتاب!

بر سطح دیگر حیاط، سایه افتاده از بلندای دیوار؛ رسیده به بهار خواب که شب‌های ستاره‌بارانش رؤیایی است و دست‌های رو به آسمان که تا بلندای بادگیر می‌رود.

همه اجزای خانه با توجه به دگرگونی‌های فصلی و تغییرات هر ساعت روز کارکردهایی متناسب دارد. این معماری از اندیشه و طبیعت بهره گرفته برای بهشتی خودساخته در صحن داغ کویر.

#### سرنوشت خانه‌ها

کارکرد خانه‌های قدیمی در گذشته، جز کاربری در خدمت نیاز، لذت بردن از زیبایی و رسیدن به آرامش و آسایش بوده. ولی امروزه جز زیبایی، در خدمت گشت و گذار گروهی است

و بارش باران! تنها بخش بیرون ز خانه که با کاشی زینت شده. با گذر از زیر آبه‌ای از قرآن، به درون می‌روی.

فضایی هشت گوشه با سقفی کوتاه و روزنی بر آن. سپس دالان آغاز می‌شود. راه‌رویی باریک با یک پیچ و خم که به حیاط می‌رسد. خانه‌های کویر را گود می‌ساخته‌اند تا عایق گرما و سرما و صدا باشد و مقاوم در برابر زمین لرزه. اینگونه دسترسی به قنات نیز آسان‌تر بوده است.

حیاط، مرکز این خانه‌هاست. جایی برای گردهمایی و برگزاری آیین‌ها و ارتباط بین بخش‌های خانه. با دیوارهای بلند. این اجزا همه در راستای آفرینش سایه و امنیت‌اند؛ سازگار با روحیه درون‌گرایی و پاسبانی حریم و حجاب مردم کویر.

تکیه می‌دهی به آنچه پیران در خشت خام دیده‌اند و غرق می‌شوی در آیین‌کاری‌ها. شکوه و امنیت خانه تو را می‌گیرد. اصالت و شکوه، پایه‌پای هم تا بلندای خانه اوج گرفته‌اند. بوی کاه‌گل مستت می‌کند! می‌چرخد؛ اتاق‌ها دورتادور، باغچه را در میان گرفته‌اند. در گوشه‌ای، راه‌چینه‌ها تو را به زیرزمین می‌رساند که گاه تا ۲۰ درجه خنک‌تر از بیرون است.

صدای میهمان از اتاق پنج‌دردی می‌آید. فضای شمالی حیاط برای بهره‌مندی از آفتاب کم‌رمق زمستان، زمستان‌نشین است؛ با پنجره‌های بزرگ و آیین‌کاری‌ها و زینت‌های بسیار. وجه جنوبی را تابستان‌نشین می‌گویند؛ نیمه باز است و از ترس خاک و گردوغبار با نقوش ساده تزئین شده.

وارد نارنجستان می‌شوی. میان‌سرا (بین دو حیاط اندرونی و بیرونی) برای پرورش مرکبات که گاه برای پنهان کردن از سرمای شب‌های کویر، سرپوشیده است.

چهارسوی حیاط این خانه‌ها باغچه است. پوشیده از درخت انار و نارنج و گل‌های لاله‌عباسی؛ که حوض را در آغوش گرفته و به تماشای بازی نور و سایه نشسته‌اند؛

که درآمدزایی گروهی دیگر را در پی دارد؛

و در آینده...

این اندیشه، نبوغ و زیبایینی چه جایگاهی در زندگی امروز ما دارد؟ خانه‌های تاریخی - به عنوان بخشی از یادگار معنوی ما، بخشی از شناسه، دارایی و ثروت این سرزمین - چه وضعی دارند؟ ما با این یادگارهای به جا مانده از نیاکان خویش، آشنایی داریم؟ آیا زمینه سپردن این میراث، به آیندگان فراهم است؟ و توان واگذاری آن را داریم؟

بیش از ۵۰۰ هکتار از یزد در مجموعه‌ای بی‌همتا و منسجم، جزو بافت تاریخی است. و نزدیک به ۱۴۰ ساختمان ثبت شده در فهرست آثار ملی در بافت قدیم این شهر وجود دارد.

آیا ما توان بازدید از همه آن‌ها را داریم؟ اجازه آن را داریم؟

آمارها نشان می‌دهد ده‌ها خانه تاریخی در یزد به سفره‌خانه یا هتل سنتی تبدیل شده‌اند که موجب آشنایی گردشگران با آداب و آیین‌های محلی است و در کنار آن به شناساندن صنایع دستی و غذاهای محلی نیز می‌پردازند. اما آیا انحصاری بودن، خانه را از حالت همگانی بیرون نمی‌آورد. و آیا همگان توان بازدید از آن را دارند؟ آیا در نگه‌داری و پاسبانی از آن برنامه‌ریزی و کوششی شده و یا گاه زیبایی ظاهر آن، بزرگ شده‌ی اصالتی است که از درون فرو می‌ریزد؟

در گستره بافت تاریخی، تغییر، دگرگونی و بازسازی با اجازه سازمان میراث است و گاه شهروندانی که خانه‌های ساده تنها دارایی‌شان است هتسگامی که هیچ راه‌کاری ندارند آن‌ها را می‌کوبند و دوباره می‌سازند!

پاره‌ای از ملک‌ها وقفی است و اجازه تغییر در آن نیست. و شماری دیگر در تصرف سازمان‌های دولتی درآمده و تا زمانی که سایه آن‌ها بر سر خانه است، بازسازی آن‌ها ممکن نیست! مانند خانه لاری‌ها که تبدیل به مرکز اسناد شده و بازدید از بیشتر اتاق‌های آن برای گردشگران ممنوع است! (بدون حفاظت لازم برای خانه و اسناد).

برخی دیگر مانند عمارت نواب با آنکه در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده اما ویران و

متروکه شده و شرایطش به گونه‌ای هست که حتی رد شدن از آن هم ترس دارد...

می‌شد شمار گردشگرانی که می‌آیند چند برابر این باشد؟ هر شهری جایگاهی دارد. یزد تنها یک شهر تاریخی است. تقریباً هیچ جاذبه دیگری برای گردشگر و حتی مسافر ندارد. از اینها گذشته، با این روش برای ما چه می‌ماند؟

دارد نابود می‌شود. داریم نابودش می‌کنیم؟ اگر همین‌گونه باشد، بی‌ریشه و گذشته به سوی آینده می‌رویم که چندان نمی‌توان رفت! این خانه‌ها با ویژگی‌های این سرزمین، پیوندی ناگسستنی دارد. خانه‌های جدید می‌گویند ما از ریشه جدا شده‌ایم. زیباترین خانه‌های این سرزمین متروکه شده و دارد فرو می‌ریزد. اما حتی روی کاغذ هم نمی‌توان این را پایان نفس‌های این سرزمین دانست.

همه از «مرمت» می‌گویند که برای تضمین تداوم اثر صورت گیرد. که البته این اندک است و خانه تاریخی نیازمند «نگهبانی» است؛ نگهبانی به اهمیت فرهنگی اثر توجه دارد و شامل نگه‌داری، مراقب، مرمت، بازسازی و عموماً ترکیب این روش‌هاست.<sup>[۱]</sup>

به نظر می‌رسد راهکار بادوام حفظ خانه‌ها و در کل، بافت تاریخی، نگاهداشت آن به عنوان بستر جاری زندگی در کویر است و این با ماندن اهالی بافت و عدم ترک خانه‌ها میسر است. ماندن اهالی، نیازمند تأمین حداقل امکانات شهری و امنیت است.

و اما رویکردی که به نازگی رواج یافته، تبدیل برخی از خانه‌ها به موزه است و در یزد برخی به این صورت، تغییر کاربری داده‌اند. خانه کلاه‌دوزها به موزه آب، خانه صراف‌زاده به موزه آئینه و روشنایی و خانه حیدرزاده، به موزه سکه و مردم‌شناسی تبدیل شده و بستر مناسبی است برای آن. چرا که تاروپود این خانه، ارزشمندترین میراثی است که ذهن را به اندیشه وامی‌دارد و وجود دارایی‌های موزه در تناسب با ساختار و ماهیت آن خواهد بود.

حوض بزرگ خانه خشک است اما ریشه‌هایش در خاک جاری‌اند و هنوز زنده. بین دیوارهای ویران، درختانی - حتی سبز - نفس می‌کشند و هنوز جان می‌بخشند به خانه. آن‌ها را باید نجات داد. به دست طبیعت. هنوز روی دیوارهای خانه، کاشی‌های فیروزه‌ای با نقش خورشیدخانم چشم را می‌نوازد. اینجا شهر یزدان است؛ با آفتابی بی‌دریغ. روی دیوارهای فروریخته خورشید لبخند می‌زند... ■

منبع عکس

۱- گنج‌نامه: فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران. دفتر چهاردهم: خانه‌های یزد، ۱۳۸۲، ص ۱۳۴.

۱- نگه‌داری: مراقبت و حفظ دائمی بافت و جایگاه آن

مراقبت: نگه‌داری به شکل فعلی خود و به تأخیر انداختن ویرانی

مرمت: بازگردانی به وضعیت قبلی

سازگاری: تبدیل موقعیت مکان برای همساز کردن برای کاربری‌های موردی





## Caitlind r.c. Brown

Caitlind Brown is an artist, filmmaker and collaborator living in Calgary.

### An Interactive Cloud Made of 6,000 Light Bulbs

This interactive Cloud created by artist Caitlind r.c. Brown. The Cloud is made from 1,000 working lightbulbs on pullchains and an additional 5,000 made from donated burnt out lights donated by the public. It was appeared on September 15th as part of Nuit Blanche Calgary in Alberta, Canada. Visitors to the installation could pull the chains on and off creating the flickering aesthetic of an electrical cloud.

The piece is made from donated burnt out lights donated by the public. Visitors to the installation could pull the chains causing the cloud to sort of shimmer and flicker.

## کیتلیند بروان

متولد کالگری، کانادا

ترجمه: مریم ابراهیمی

### ابر تعاملی متشکل از شش هزار حباب نوری

این ابر تعاملی توسط کیتلیند بروان ایجاد شده است که متشکل از ۱۰۰۰ حباب نوری روی زنجیره‌های کششی و ۵۰۰۰ حباب اضافی متشکل از نورهای سوخته اهدایی عموم مردم می‌باشد. در ۱۵ سپتامبر به عنوان بخشی از جشنواره یونیت بلانچ در آلبرتا، کانادا از آن روی نمایشی شد. بازدیدکنندگان این چیدمان می‌توانند زنجیره‌ها را بکشند تا نورهای لرزان زیبایی در این ابر الکتریکی ایجاد شود. ابر، مجسمه‌ای تعاملی است از جنس استیل، فلز، رشته‌های کششی، حباب‌های سوخته تابان و حباب‌های فلورسنت فشرده و منور و بازدیدکنندگان را به قدم زدن زیر باران رشته‌ای همراه با روشن و خاموش شدن نور دعوت می‌کند. با اداره و کنترل این مجسمه حضار، محیط داخلی این ابر را فعال خواهند کرد که حباب‌های نوری را به حرکت می‌اندازد و تصویری از روشنایی روی سطح ابر ایجاد می‌کند.